

تلاقی سلفیت و حنفیت در جریان دیوبندیه

محمدطاهر رفیعی*

چکیده

تفکر سلفیت بر لزوم پیروی از سلف صالح، نفی مذاهب اهل سنت و تقلید مبتنی است. مذهب حنفیه در فقه از ابوحنیفه و در کلام از مکتب ماتریدی پیروی می‌کند و دیوبندیه جریانی است که توسط محمدقاسم نانوتوی در شبه‌قاره هند تأسیس گردیده است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که حنفیت، سلفیت و جریان دیوبندیه چه رابطه‌ای باهم دارند؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای بیان می‌کند که در حال حاضر جریان دیوبندیه نماینده تفکر حنفی و ماتریدی با گرایش‌های صوفیانه است که نوع روابط آن با جریان‌های مذهبی منطقه، به‌خصوص جریان‌های سلفی از دیرباز مورد بحث بوده است. در مجموع، دیوبندیه و سلفیت اهل حدیث شبه‌قاره هر دو در بستر واحدی رشد یافته‌اند و مباحثی درباره رابطه دیوبندیه و اهل حدیث با سلفیت وهابی مطرح است. از مجموع مباحث این نتیجه به دست می‌آید که حنفیت در قالب جریان دیوبندیه تبلور پیدا کرده است؛ اما با سلفیت وهابی به دلیل انکار زیارت قبور، توسل، شفاعت و امثال این‌ها دشمنی شدید دارند به حدی که گروهی را برای مبارزه با وهابیت تشکیل داده و همدیگر را تکفیر می‌کنند.

واژگان کلیدی: دیوبندیه، سلفیه، وهابیت، اهل حدیث، اهل سنت، مذهب حنفیه، شبه‌قاره هند.

*. دکتری جریان‌های کلامی معاصر، جامعه المصطفی^ص العالمیه؛ m.t.r1394@gmail.com

مقدمه

سیر تفکر و اندیشه مذهبی مسلمانان طی تحولات سیاسی اجتماعی دو قرن اخیر، باعث تحول فکری اساسی و پیدایش جریان‌های فکری و مذهبی گوناگونی شده است که هرکدام بخش‌هایی از جامعه را با خود همسو ساخته و تحت تأثیر قرار داده‌اند. تنوع و تکثر و تمایزهای فکری، معرفتی، هویتی و مذهبی این جریان‌ها، آثار کارکردی خاص، کنش‌های همگرایانه و یا تضادهای مذهبی و سیاسی-اجتماعی آنان، ساخت تاریخی و روندهای معرفتی حوزه‌های جغرافیای تحت پوشش و مرتبط را متأثر ساخته و در نوع تلقی دیگران از مسلمانان نیز تأثیر عمیقی گذاشته است. به خاطر اهمیت و ضرورت بحث از این جریان‌ها، مراکز و محافل علمی و پژوهشگران توجه خاصی به این موضوع مبذول داشته و به تبیین و تحلیل و بررسی و نقد و یا دفاع از افکار و باورها و عملکردهای هرکدام پرداخته‌اند که مجموع یافته‌ها و تحلیل‌ها و گزارش‌ها و نقدها و ردیه‌ها و یا دفاعیه‌های موجود، در قالب کتاب و مقاله و یا آثار سمعی بصری در اختیار عموم قرار گرفته است. موضوع مورد بحث در این نوشتار، نوع رابطه دیوبندیه با جریان‌های سلفی، به‌ویژه سلفیت وهابی است که در این نوشتار سعی شده است زوایای این موضوع تحلیل و بررسی و ارزیابی گردد. به‌طور مشخص ابتدا شناخت اجمالی از دیوبندیه و سلفیت ارائه می‌گردد، سپس رابطه دیوبندیه با سلفیت اهل‌حدیث شبه‌قاره و در ادامه رابطه آن با سلفیت وهابی بررسی و ارزیابی می‌گردد؛ چراکه بیشترین مباحث مطرح درباره دیوبندیه، نوع رابطه آن با اهل‌حدیث و سلفیت وهابی است که برخی درصدد اثبات همسویی کامل آنان برآمده و شماری نیز به نفی و انکار آن پرداخته و بلکه آنان را دو جریان مقابل هم می‌دانند.

شناخت دیوبندیه

«دیوبندیه» منتسب به مدرسه دارالعلوم دیوبند است که این مرکز در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ به‌وسیله شیخ محمدقاسم نانوتوی و با همکاری شیخ رشیداحمد گنگوهی در منطقه «دیوبند» هند تأسیس شد [۱]. این مدرسه بسیار زود مرکز و کانون ممتازی برای مطالعات مذهبی گردید و شاگردانی از مناطق مختلف در آنجا آموزش دیده و تربیت یافتند که بعضاً

از شخصیت‌های مهمی شدند که در پیشبرد و ترویج رویکرد فکری حاکم بر این مدرسه نقش فعالی داشتند. از همین‌جا جریان مذهبی مهم دیوبندیه پدید آمد. افرادی همانند: احمد سرهندی، شاه‌ولی‌الله دهلوی، عبدالحق محدث دهلوی، سید احمد عرفان‌رای‌بریلی، شاه‌اسماعیل دهلوی و برخی دیگر، مهم‌ترین شخصیت‌های مذهبی اهل سنت شبه‌قاره است که دیوبندی‌ها از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. بزرگان و سران دیوبندیه نیز عبارتند از: محمدقاسم نانوتوی، حاج‌امدادالله مهاجر مکی، رشیداحمد گنگوهی، محمودحسن دیوبندی، انورشاه کشمیری، حسین‌احمد مدنی، خلیل‌احمد سهارنپوری، ابوالحسن ندوی، حبیب‌الرحمن اعظمی و غیره.

این جریان از مذهب فقهی حنفی و مکتب کلامی ماتریدی- اشعری ماتریدی پیروی نموده و از گرایش‌های تصوف موجود در شبه‌قاره هند نیز تأثیر پذیرفته است که به دلیل رویکردها و گرایش‌های فکری و سیاسی خاص آن، از دیگر جریان‌های فکری و مذهبی متمایز شده است. چنانکه بزرگان پیشین دیوبندیه با عقاید سلفیت معاصر و به‌ویژه با وهابیت و با شخص محمد ابن‌عبدالوهاب مخالفت جدی داشتند. هرچند برخی آنان، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، سعی در کاهش اختلافات با سلفیت داشته و از موضع خصمانه بزرگان پیشین خود نسبت به وهابیت نیز انتقاد می‌کنند.

شناخت سلفیه

سلفیه جریان مذهبی اسلامی است که عمدتاً سعی دارد با تأکید بر ظواهر قرآن و سنت و حدیث و سیره سلف صالح، معارف دینی را فهمیده و از فهم معارف دقیق دینی پرهیز کند. مسلماً سنت و حدیث از منابع معرفتی مهم دینی نزد تمام مسلمانان است و اهمیت و ضرورت استناد به آن در فهم و تبیین معارف اسلامی قابل‌انکار نیست؛ ولی نگرش‌های افراطی و تفریطی نسبت به آن همانند دیگر منابع معرفتی اسلام، باعث پدید آمدن جریان‌های متفاوتی شده است. برخی با تردید در معرفت‌بخشی نقل در کنار عقل، به قرآن و سنت کم‌توجهی نموده و بیشتر بر استفاده از ادراکات عقلی تأکید می‌کنند. آن طرف جریانی همانند قرآنیون، ارزش معرفتی روایات را نادیده گرفته و یا کم‌اهمیت می‌دانند و مدعی فراگیری تمامی معارف اسلامی با استناد مستقیم به قرآن‌کریم است. در نگاه دیگر،

معارف دقیق قرآنی فراتر از فهم و درک افراد عادی تلقی می‌شود، با این ادعا که تنها با استناد به سنت و حدیث می‌توان معارف دینی را فهمید. سلفی‌های اهل سنت و همین‌طور اخباری‌های شیعه نماینده این طیف هستند. برخی از سلفی‌ها ضمن تأکید بر حجیت ظواهر قرآن و سنت، استدلال‌ها و استنباط‌هایی مبتنی بر آن ظواهر را نیز مهم و حتی ضروری می‌دانند؛ ولی در نگاه سلفی‌های افراطی، معیار اصلی فهم معارف اسلامی تنها ظواهر قرآن و سنت و سیره نبوی و سلف صالح است و فراتر از آن هیچ سخن و تحلیلی اعتبار دینی ندارد و باید کنار گذاشته شود. سلفیت حنبلی نماینده اصلی این طیف به شمار می‌آید، چنانکه وهابیت و جریان‌های همسو با آن نیز بیشتر در همین مسیر سیر می‌کنند.

دیوبندیه و سلفیه اهل حدیث

سلفیه اهل حدیث شبه‌قاره هند از جریان‌های نوپدید است که از درون مذهب حنفی طی یکی دو سده اخیر پدید آمده است. تا قرن دهم، حدیث جایگاه خاصی در شبه‌قاره نداشت و بلکه به فراموشی سپرده شده بود؛ ولی با ورود محدثانی از حجاز، مصر، یمن، عراق و ایران به هند و مسافرت جمعی از علمای هند به حجاز، حدیث در شبه‌قاره انتشار یافت و شخصیت‌های مهمی میان اهل حدیث به وجود آمد. شاه‌ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ق)، شاه‌عبدالعزیز و شاه‌اسماعیل فرزند و نوه او به همراه شاگردان و همفکران آنان با حمایت حاکمانی همانند سلطان اورنگزیب، نقش اساسی در گسترش حدیث‌گرایی در شبه‌قاره هند داشته‌اند و با تلاش‌های آنان حدیث در هند رونق یافته است (غوری، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م، ص ۹۶ و ص ۲۹۲۱؛ ندوی، ۱۴۲۰ق، ص ۹۶).

شاه‌ولی‌الله دهلوی، نقش بسیاری در ترویج حدیث داشت. منشأ رویکرد حدیث‌گرایی شاه‌ولی‌الله دهلوی به سفر حج او در سال ۱۱۴۲ق، بازمی‌گردد. او پس از دو سال اقامت در حجاز، وقتی به هند بازگشت بیشتر به تدریس و تألیف علم حدیث پرداخت و شاگردان و مریدان زیادی تربیت نمود و با تلاش‌های او توجه به علوم حدیث گسترش یافت و دامنه آن از شبه‌قاره نیز فراتر رفت (کاندهلوی، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ج ۱، ص ۲۷-۳۳؛ عبدالباقی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ص ۲۷؛ عزیز احمد، ۱۳۶۶، ص ۱۹) در نتیجه همین فعالیت‌ها، جریان معروف اهل حدیث منطقه با رویکرد متمایزی نسبت به دیگر اهل سنت، پدید آمد. در این

میان، جریان‌هایی همانند دیوبندیه نیز از حدیث‌گرایی شاه‌ولی‌الله فراوان تأثیر پذیرفتند و از این رویکرد استقبال کردند. افرادی همانند محمدقاسم نانوتوی، محدث نذیر حسین دهلوی و محدث رشید احمد گنگوهی که در مدرسه شاه‌عبدالعزیز فرزند شاه‌ولی‌الله تربیت یافته‌اند، نقش مهمی در ترویج رویکرد حدیث‌گرایی داشته‌اند (غوری، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م، ص ۲۹-۳۰). [۲] شماری از بزرگان دیوبندیه نیز سال‌ها به تدریس کتب حدیثی پرداخته و شرح‌های مفصل آنان بر صحاح سته گواه روشن بر اهتمام ویژه آنان به حدیث است. [۳] برخی از بزرگان دیوبندیه، همانند ابوالحسن ندوی، پیروی از مکتب شاه‌ولی‌الله دهلوی را افتخار خود و گسترش حدیث‌گرایی توسط او را از عنایت‌های خاصه الهی می‌دانند (ر.ک: حسنی ندوی، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م، ص ۹۶؛ غوری، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ص ۶-۹، ۴۷ و ۷۲).

اهتمام بزرگان دیوبندیه به حدیث تمجید و تحسین مشایخ سلفیت حجاز را نیز در پی داشته است. چنانکه شیخ‌عائض قرنی، از علمای سعودی، در دیدار از دارالعلوم دیوبند ضمن تمجید و تقدیر از گرایش آنان به حدیث، گفته است: «أعجبنی ترکیزکم علی دراسة الحدیث و علومه و کتاب الله و علومه مع التریز علی اللغة العربیة»؛ اهتمام شما به فراگیری و آموزش حدیث و علوم حدیث و قرآن و علوم قرآنی و زبان عربی باعث اعجاب و افتخار من شده است (مبارک‌فوری قاسمی، شماره ۴، [بی‌تا]). او همچنین گفته است: «خدا را سپاس می‌گویم از اینکه در خدمت چنان علمای بزرگی هستم که هفتاد مرتبه صحیح بخاری، صحیح مسلم، ترمذی، نسائی، ابن‌ماجه، ابی‌داود... را تدریس نموده‌اند...» (ر.ک: خلیل امینی، ۱۴۳۲ق). تمامی این‌ها، بیانگر توجه ویژه بزرگان دیوبندیه به احادیث است که بیشتر تحت تأثیر افکار شاه‌ولی‌الله میان آنان به وجود آمده است.

علی‌رغم پیروی دیوبندیه و اهل‌حدیث از دهلوی، هرکدام جریان مستقلی با خط و مشی فکری و مذهبی متمایزی به شمار می‌آیند. اهل‌حدیث عمدتاً از همان ابتدا به سمت افراطی‌گری از نوع سلفیت وهابی، گرایش یافتند و با همان خط و مشی بر مسائل ذیل تأکید داشتند: مبارزه با مذهب‌گرایی و تقلید؛ تأکید بر اجتهاد شخصی؛ اهتمام به مسائل فرعی فقهی؛ تکفیر مسلمانان، حتی در امور جزئی (عبدالباقی، [بی‌تا]، ص ۷۹-۸۰)؛

درحالی‌که دیوبندی‌ها بر پیروی از مذهب حنفی و تقلید از بزرگان خود و استفاده از عقل در کنار نقل تأکید دارند و نسبت به سایر مسلمانان نیز عمدتاً رویکرد معتدلی در پیش گرفته‌اند و معمولاً از تکفیر دیگران تا حد امکان پرهیز کنند. به همین جهت، بزرگان پیشین دیوبندیه با اهل‌حدیث متمایل به سلفیت وهابی و ظاهرگرایی، مخالف بودند. هرچند شماری از افراد معاصر دیوبندیه تا اندازه‌ای از رویکرد پیشین فاصله گرفته و سعی در همسویی با سلفیت وهابی و دیگر ظاهرگرایان دارند. چنانکه در دوران جهاد افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۹۲م) نیز همزمان با حمایت گسترده جریان‌های مذهبی و کشورهای عربی و اسلامی از گروه‌های مذهبی و جهادی مستقر در پاکستان و افغانستان، «جمعیت اهل‌حدیث» و گروه‌های تندرو دیوبندی بیش از همه مورد توجه وهابیت بودند که همین امر باعث همسویی بیشتر آنان با وهابیت گردید (عارفی، ۱۳۸۲، ص ۸۹-۹۰).

دیوبندیه و سلفیت وهابی

مسئله مهم شناخت رابطه دیوبندیه و سلفیت وهابی است که همزمان این دو جریان در حجاز و شبه‌قاره هند پدید آمدند. علمای اهل سنت شبه‌قاره در فرایند مبارزات ضد استعماری به تأسیس دارالعلوم دیوبند در سال ۱۸۶۴ میلادی پرداختند که در نهایت به پیدایش دیوبندیه انجامید. همزمان در شبه‌جزیره عربستان نیز، فعالیت‌های محمد بن عبدالوهاب و جریان وهابیت فزونی یافت.

سیر تحول وهابیت

وهابیت جریان برخاسته از تفکر محمد بن عبدالوهاب در حجاز است که طی قرن یازدهم و دوازدهم قمری پدید آمد و دیری نگذشت که به مناطق دیگری همانند شبه‌قاره هند نیز گسترش یافت. طبق گفته خلیل احمد سهارنپوری، ابتدا تعریف خاصی از وهابیت در شبه‌قاره هند وجود نداشت، بلکه وهابیت به کسانی اطلاق می‌شد که با نفی تقلید از ائمه بزرگ اهل سنت، شخصاً به اجتهاد از احادیث پرداختند؛ سپس مفهوم آن توسعه یافت و بر هرکسی که به سنت عمل می‌کرد و امور مستحدثه را ترک می‌گفت، غلبه یافت؛ زمانی هرکسی از سجده قبور اولیا و طواف آن منع می‌کرد وهابی نامیده می‌شد؛ گاهی به افرادی

که حرمت ربا را متذکر می‌شدند وهابی می‌گفتند؛ زمانی نیز این مفهوم آن‌چنان گسترش یافت که نوعی سب و ناسزا بود؛ لذا هر سنی حنفی به‌عنوان فاسدالعقیده به وهابیت متهم می‌شد (سهارنپوری، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، ص ۲۹-۳۳). بر اساس گزارش‌ها، محمد تغلق از حاکمان اسلامی هند در اواخر قرن هشتم، اولین کسی بود که با تأثیرپذیری از آثار ابن‌تیمیه، با منکرات و بدعت‌ها مبارزه می‌کرد (حسنی‌ندوی، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م، ص ۷۴)؛ پس‌از آن سفرهای مکرر علمای هند به حجاز، باعث ترویج بیشتر افکار ابن‌تیمیه در هند گردید. از این زمان هم سلفیت و حدیث‌گرایی در هند گسترش یافت و هم بستری برای گسترش تفکر سلفی نوع حنبلی بر مبنای تفکر ابن‌تیمیه و ابن‌عبدالوهاب، فراهم شد که در نتیجه آن افرادی منتسب به وهابیت شدند. مهم اینکه همزمان با رونق یافتن مدرسه دارالعلوم دیوبند در زمان محمود حسن دیوبندی، گرایش به وهابیت نیز در هند پررنگ می‌شود و شماری از علمای اهل سنت شبه‌قاره هند نیز اعمال مسلمانان را بعضاً بدعت‌آمیز و شرک‌آلود می‌دانستند.

در این رابطه با توجه به شباهت‌های فکری شاه‌ولی‌الله با ابن‌تیمیه (همان، ص ۲۵-۲۶ و ۹۱) و ابن‌عبدالوهاب در نوع تعریف از توحید و شرک، نقد و نفی مواردی از رفتار مسلمانان به‌عنوان مصادیق شرک در آثار دهلوی و شاگردان او، امکان فراگیری دهلوی و ابن‌عبدالوهاب از اساتید مشترک، (ر.ک: عزیز احمد، ۱۳۶۶، ص ۱۶ و ۹۹) دفاع و ستایش نویسندگان اهل‌حدیث شبه‌قاره از دهلوی و اعتراف به همسویی او با سلفیت وهابی، (أبوالمکرم بن عبدالجلیل، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹-۲۰؛ سلفی‌افغانی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷) از نقش دهلوی در گسترش سلفیت وهابی به هند سخن به میان آمده است و ایشان و جمعیت اهل‌حدیث متأثر از افکار او به‌عنوان شاخه وهابی‌ها در شبه‌قاره معرفی شده است (صافی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸ و ۱۸۶-۱۸۷).

درعین‌حال، به دلیل پیروی دهلوی از مذهب فقهی حنفی و کلام ماتریدی، گرایش او به تصوف و نبود شواهد بر ملاقات وی با محمد بن عبدالوهاب در حجاز، (ر.ک: عزیز احمد، ۱۳۶۶، ص ۱۶) گرایش او به وهابیت مورد تأیید نیست؛ به‌خصوص اینکه ابن‌عبدالوهاب و جریان وهابیت به دلیل رفتارهای وحشیانه و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان، چهره منفوری نزد

مسلمانان و علما و اندیشمندان اسلام داشت، تا جایی که در شبه‌قاره هند انتساب به وهابیت بیشتر برای فحش و ناسزا به کار می‌رفت (سهارنپوری، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۴م، ص ۲۹-۳۳). با این بیان، ارتباط شاه‌ولی‌الله با ابن‌عبدالوهاب و همفکری آنان بسیار بعید می‌نماید. البته مسلم است که شاه‌ولی‌الله با سفر به حجاز و مطالعات آثار ابن‌تیمیه و دیگران، نقش مهمی در گسترش حدیث‌گرایی و پیدایش اهل‌حدیث در شبه‌قاره هند داشت، جریانی که از بسیاری جهات همسو با وهابیت است.

مسئله مهم اینکه، شاه‌اسماعیل دهلوی، نوۀ شاه‌ولی‌الله و سید احمد عرفان‌رای‌پرلی (۱۲۰۱ق-۱۲۴۶ق)، از سران نهضت‌های آزادی‌بخش هند، از افراد مهمی در پیشبرد رویکرد حدیث‌گرایی شاه‌ولی‌الله و گسترش سلفیت اهل‌حدیث و ترویج وهابیت در شبه‌قاره به شمار می‌آیند و آن دو عامل اصلی نفوذ و گسترش وهابیت در هند معرفی شده‌اند (محمد سلمان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۱-۱۴۹؛ آل‌أبوطامی، ۱۳۹۳ق، ص ۵۶-۵۵؛ امین، ۲۰۰۷م/۱۴۲۸ق، ص ۱۹ و ۹۶). مسائلی همانند: برپایی حکومت اسلامی، ترویج جهاد، نشر توحید خالص، مبارزه با بدعت‌ها و خرافات، احیای سنت، کشتار مردم به اتهام بدعت و خرافات و امور دیگری از این قبیل، (ر.ک: نمر، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، ص ۵۳۰-۵۳۱؛ شنتناوی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۹۷) که بیشتر پس از سفر سید احمد و شاه‌اسماعیل به حجاز پیگیری می‌شد، بستر مناسبی برای انتساب آنان به وهابیت فراهم کرده بود (حسنی‌ندوی، ۲۰۰۴م، ص ۱۳۳)؛ به‌خصوص که آن دو در این سفر با افرادی همانند محمد شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ق)، از همفکران اصلی ابن‌عبدالوهاب، ملاقات داشته‌اند (محمد سلیمان، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۰؛ عبدالباقی، [بی‌تا]، ص ۷۳) و چه‌بسا خط و مشی آن‌ها را نیز پذیرفته بودند. چنانکه پس از بازگشت از این سفر به هند، شاه‌اسماعیل برای اولین بار علناً ترک تقلید کرد و برخی مسائل دیگر را شعار می‌داد، تا جایی که سید احمد به او گوشزد می‌کرد که طرح این‌گونه مسائل الآن زود است و ممکن است باعث اختلافات بیشتری شده و به ضرر اهداف جهادی ما تمام بشود؛ ولی اسماعیل همچنان به نشر اعتقادات خود ادامه می‌داد. هم‌چنانکه او کتاب «تقویة الإیمان» و چندین کتاب دیگر را مشابه کتاب «التوحید» ابن‌عبدالوهاب، در رد زیارت و توسل و دیگر مسائل نوشت. چنین مسائلی که باعث ترویج سلفیت تندرو می‌گردد، شواهد کافی

برای انتساب اسماعیل و احمد بن عرفان به سلفیت وهابیت به شمار می‌آمد. همین امر باعث رویگردانی بیشتر مردم از آنان و درنهایت شکست قیام آن‌ها گردید؛ پس‌از آن نیز افرادی همانند نذیر حسین توسط انگلیسی‌ها به اتهام نشر عقاید وهابیت به مدت یک سال زندانی شد، تا آنکه آن‌ها مجبور شدند با تبری از وهابیت، راه همکاری و دوستی با حکومت انگلیس را در پیش بگیرند (عبدالباقی، [بی‌تا]، ص ۷۳-۷۸).

البته افرادی همانند ابوالحسن ندوی، انتساب سیداحمد و شاه‌اسماعیل به وهابیت را اتهامی از سوی انگلیس در راستای شکست حرکت انقلابی آن‌ها می‌دانند (حسنی‌ندوی، ۲۰۰۴م، ص ۱۴۰؛ عبدالباقی، [بی‌تا]، ص ۷۶-۷۷). طبق این دیدگاه، هرچند دعوت شاه‌اسماعیل و سیداحمد با دعوت محمد بن عبدالوهاب همخوانی دارد و در نوع تبلیغات و عقاید تفاوتی با هم ندارند، ولی این دلیل بر همسویی و همدستی آنان نیست، بلکه آنان بدون تأثیرپذیری از همدیگر، با انگیزه واحد قیام نمودند و انتساب به وهابیت تنها اتهامی از سوی مخالفان، بخصوص انگلیسی‌ها، برای سرکوب قیام آنان بود. به اعتقاد ندوی، «تقویة الإیمان» شاه‌اسماعیل تنها از نظر منبع با «التوحید» ابن‌عبدالوهاب همخوانی دارد، نه آنکه به تقلید از آن نوشته شده باشد (حسنی‌ندوی، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م، ص ۱۷؛ ر.ک: أبوالمکرّم بن عبدالجلیل، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲-۱۳). شاهد روشن آن را کتاب «صراط مستقیم» می‌داند که پیش از مسافرت او به حجاز در سال ۱۲۳۳ق، نوشته شده بود (حسنی‌ندوی، ۲۰۰۴م، ص ۱۳۶). طبق گفته عبدالمنعم نمر نیز، به دلیل دعوت سید احمد به پاک‌سازی دین از بدعت‌ها و خرافات و همین‌طور دعوت به جهاد، استعمار انگلیس با حیلۀ انتساب سید احمد و همراهان او به وهابیت، بین او و مردم فاصله انداخت؛ چراکه وهابیت نزد مردم بسیار نفرت‌انگیز بود؛ به خاطر همین شایعات مردم از او فاصله گرفتند و حتی او را با زهر مسموم کردند که البته او از این خطر نجات یافت (نمر، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، ص ۵۳۱-۵۳۲).

به نظر می‌رسد، تفکر سلفیت وهابی توسط اسماعیل و سید احمد بسیار جدی پیگیری می‌شده است. نوشته شدن برخی آثار او پیش از سفر به حجاز نیز دلیلی بر تأثیر پذیرفتن او از افکار ابن‌عبدالوهاب نیست؛ زیرا احتمال دارد او پیش از آن به آثار ابن‌تیمیه و ابن‌عبدالوهاب دسترسی داشته و از افکار آن‌ها تأثیر پذیرفته باشد. نوع رفتار آنان طی

دوران کوتاه فعالیت آنان نیز بیانگر آن است که اگر حرکت آن‌ها به سرانجام می‌رسید، معلوم نبود آن‌ها در مبارزه با آنچه مظاهر بدعت و شرک می‌خواندند، رفتار معتدل‌تری نسبت به وهابیت حجاز می‌داشتند؛ چنانکه آنان در همان فرصت کوتاه بسیاری از رفتار مسلمان‌ها را به نام شرک و بدعت نفی نموده و چه‌بسا آنان را وحشیانه سرکوب می‌کردند. بحث مهم و اصلی رابطه دین‌بنده با سلفیت وهابیت است که لازم است به تفصیل بیشتر بررسی و ارزیابی گردد.

شبهات‌ها و تمایزها

هر دو جریان وهابیت و دیوبندیه، اندیشه نجات مسلمانان و احیای آموزه‌های اسلامی را در سر داشتند؛ با این تفاوت که نگرانی اصلی دیوبندی‌ها مقابله با تهاجم فرهنگی غرب بود و آن‌ها می‌کوشیدند با آموزش مسائل دینی، مسلمانان را از افتادن در دام فرهنگ غرب که حکومت هندی بریتانیایی به شدت آن را ترویج می‌کرد، نجات دهند و قدرت گذشته اسلامی را، به‌ویژه در شبه‌قاره هند، از نو بسازند؛ به همین منظور «جنبش خلافت» را راه انداختند و از خلافت رو به افول عثمانی حمایت کردند؛ ولی وهابی‌ها خطر اصلی را در رفتار نادرست خود مسلمانان می‌دیدند و ابن‌عبدالوهاب مدعی بود که بسیاری از مسلمانان از حقیقت اسلام دور و گرفتار انواع خرافات، بدعت‌ها و رفتارهای مشرکانه شده‌اند؛ به همین دلیل او و طرفداران وهابی او ضروری‌ترین مسئولیت خود را مبارزه با مسلمانان می‌دانستند. این دو جریان، درگذر زمان موفقیت‌های زیادی به دست آوردند و بسیاری از مسلمانان اهل سنت را با خود هم‌نوا کردند، با این تفاوت که دیوبندی‌ها بیشتر بر گسترش مدارس دینی و تبلیغات مذهبی تمرکز داشتند؛ ولی وهابیت می‌خواست با استفاده از زور سرنیزه و کشتار مسلمانان و سلطه نظامی بلامنازع بر کشورهای اسلامی، به هدف خود برسد؛ از این رو ابن‌عبدالوهاب به دلیل رفتارهای وحشیانه‌اش، مخالفت بسیاری از علما و اندیشمندان جهان اسلام، از جمله علمای شبه‌قاره را برانگیخته بود. به گفته ابوالمکرم سلفی، علمای شبه‌قاره، به‌ویژه علمای شیعه، دیوبندیه و بریلویه، در رأس کسانی قرار داشتند که بر ضد دعوت وهابیت قیام کرده بودند. آن‌ها از هیچ تلاشی در این راه دریغ نمی‌کردند؛ با تشکیل کنگره و نشست، تأسیس حزب و انتشار کتاب، مقاله و نشریه، پیوسته اعمال و

عقاید وهابیت و به تبع آن اهل حدیث شبه‌قاره را نقد می‌کردند و به آن‌ها دشنام می‌دادند. به همین منظور جمعیتی به نام «حزب الأحناف»، تنها برای مبارزه با وهابیت تشکیل شده بود (ر.ک: ابوالمکرم بن عبدالجلیل، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵-۲۷) که در نتیجه آن نفرت شدیدی نسبت به وهابیت میان مردم به وجود آمد، تا جایی که به گفته سهارنپوری، انتساب به وهابیت بیشتر برای فحش و ناسزا به کار می‌رفت (ر.ک: سهارنپوری، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، ص ۲۹-۳۳).

تضادها

علی‌رغم برخی شباهت‌های فکری و رفتاری وهابیت با دیوبندیه، مخالفت و حتی دشمنی آن دو بسیار جدی مطرح بوده است و هر دو طرف در موارد فراوانی به نقد و حتی توهین و تکفیر همدیگر پرداخته‌اند (ر.ک: محمد مسعود احمد، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، ص ۱۶). دیوبندیه، به‌ویژه دیوبندی‌های نخستین، از وهابیت و شخص ابن‌عبدالوهاب نفرت بسیاری داشتند و از مخالفان اصلی گسترش وهابیت در شبه‌قاره به شمار می‌آیند (ابوالمکرم بن عبدالجلیل، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳؛ سلفی افغانی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۳۶۹). آن‌ها حتی کتاب‌های بزرگان وهابیت را می‌سوزاندند و مبلغان وهابی را طرد می‌کردند (ر.ک: تویجری، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م، ص ۲۷ و ۴۷)؛ سب و دشنام‌های زیادی نیز نسبت به بزرگان وهابیت از آن‌ها نقل شده است (ر.ک: همان، ص ۲۰-۲۳؛ طالب‌الرحمن، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ص ۱۸-۱۷)؛ از جمله در مورد ابن‌عبدالوهاب عناوین و تعبیر زیر را به کار برده‌اند: «شخصی دارای عقاید فاسد و نظریات باطل»، «قاتل بسیاری از مسلمانان و علمای سلف آن هم به قصد اجر و ثواب»، «ظالم»، «فاسق»، «بدتر از یهود و نصارا»، «سب‌کننده علمای سلف»، «خبیث‌ترین فرد» (ر.ک: مدنی، ۲۰۰۴م، ص ۹۲-۹۵)، [۴] «کم‌عقل»، «جاهل»، «عجول در صدور حکم تکفیر»، «خوارج»، «جنایت‌کار نسبت به جان و مال و ناموس مسلمانان و اهل سنت» (کشمیری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ سلفی افغانی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م، ج ۳، ص ۳۴۱). از ابن‌تیمیه به «عجولی که یا دچار افراط است یا تفریط» و «تندمزاج» (ر.ک: کشمیری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۴۷؛ فرید مجددی زروبوی، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۹) یاد کرده‌اند. همچنین از وهابیت به «فرقه گمراه» و «اهل تشکیکات و تلبیسات و جهالت و گمراهی»، (ر.ک: سهارنپوری، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م، ص ۴۵-۴۶) تعبیر کرده‌اند که «نمازخواندن

پشت سر آنان تنها در حال اضطرار و آن هم از باب اکل میته جائز است» (تویجری، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م، ص ۱۹۲)؛ حتی اگر کسی به دلیل برخی اشتراکات فکری یا بنا به دلایل سیاسی، دیوبندی‌ها را وهابی می‌نامید، بزرگان دیوبندیه با ابراز ناراحتی شدید از چنین انتسابی، هرگونه ارتباط و انتساب خود را با وهابیت رد می‌کردند و از آن تبری می‌جستند و می‌گفتند مدرسه دیوبند تنها متأثر از افکار شاه‌ولی‌الله و پایبند به اصول صحیح اسلامی است؛ اگر حسودان تحمل پذیرفتن این حقیقت را ندارند، مجازند در خانه‌هایشان هرگونه نسبت وهابی، نجدی، ملحد، کافر یا مرتد را به آن‌ها بدهند، ولی این نسبت‌ها هیچ تغییری در واقعیت به وجود نمی‌آورد (ر.ک: طالب‌الرحمن، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ص ۲۳-۲۴؛ دهلوی، ۲۰۰۱م، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۰۲). سیدحسین مدنی در بررسی رابطه وهابیت با دیوبندیه گفته است:

وهابیت نسبت به پیشوایان طریقت، همانند خواجه بهاء‌الدین نقشبند، خواجه معین‌الدین چشتی، غوث ثقلین عبدالقادر گیلانی، شیخ اکبرین عربی، شیخ عبدالوهاب شعرانی و دیگران، بدگویی کرده و در حق آن‌ها بی‌ادبی می‌کنند؛ درحالی‌که پیشوایان دیوبندیه نسبت به تمامی آنان ابراز محبت نموده و مقام آن‌ها را گرامی می‌دارند و معتقدند که توسل به محبت و بزرگداشت پیشوایان طریقت برای رسیدن به هدف مفید و ضروری بوده و باعث برکات و موجب رضایت خداوند سبحانه و تعالی می‌شود. نتیجه آنکه هیچ ارتباطی میان عقاید وهابیت با بزرگان دیوبندیه وجود ندارد (سلفی‌افغانی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۸۰۳).

طبق گفته محمود حسن گنگوهی محمدبن عبدالوهاب نجدی از سنت پیروی می‌کرد، منتها در اعتقاد و گفتار و عمل سخت‌گیر بود، بضاعت اندکی از علم و فهم و عقل داشت، به همین جهت با کارها و سخنان خود باعث برافروخته شدن فتنه گردید؛ ولی امروز در سرزمین ما، این اصطلاح گسترش یافته و به هرکسی که از سنت پیامبر ﷺ پیروی نموده و با بدعت‌ها مبارزه کند، هواپرستان او را وهابی می‌نامند (گنگوهی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۴).

شمس سلفی‌افغانی درباره انورشاه کشمیری می‌نویسد: «وَلَهُ كَلَامٌ مَّا كَرِهَ سَافِرَةٌ شَنِيعَةٌ فَظِيغَةً فِي مُجَدِّدِ الدَّعْوَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْوَهَابِ»: کشمیری درباره محمدبن عبدالوهاب

سخنان زشت و... بیان کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۳۳). شمس، پس از بیان مواردی از بدگویی‌های دیوبندی‌ها نسبت به وهابیت، می‌گوید: «دیوبندیه، در دشمنی با اهل توحید که وهابیت نامیده می‌شوند، بسیار افراط کرده و به‌گونه‌ای آن‌ها را شتم نموده‌اند که حیا مانع بیان آن می‌شود؛ تنها کسانی که هیچ ترسی از خداوند ندارند، امکان دارد چنین عملی مرتکب شوند.» او محتوای دو کتاب المهند علی المفند خلیل‌احمد سهارنپوری و الشهاب الثاقب فی الرد علی المستشرق الکاذب سیدحسین مدنی را دلیلی روشن بر عداوت دیوبندی‌ها نسبت به وهابیت می‌داند (ر.ک: سلفی‌افغانی، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۷۷۵-۷۷۶). وی همچنین با تقسیم دیوبندیه به غالی و معتدل، جماعت تبلیغ و گروه تدریس و تعلیم (یعنی همان شاخه اصلی دیوبندیه) را از غالیان دیوبندیه می‌داند که دشمنی شدیدی نسبت به تمام اهل‌حدیث، به‌ویژه وهابیت و شخص ابن‌عبدالوهاب دارند. شمس، در بیان شرح‌حال کوثری، ضمن اعتراف به دانش فراوان او می‌گوید که به دلیل مخالفت او با سلفیه و نقدهای توهین‌آمیز بزرگان آن، علوم فراوان کوثری و بالای بیش نخواهد بود. سپس با بیان موارد بسیاری از تعبیر تند و زنده او نسبت به بزرگان سلفیه، از جمله ابن‌تیمیه و ابن‌عبدالوهاب، گفته است برخی دیوبندی‌ها نیز او را تأیید کرده و با او هم‌عقیده شده‌اند و در حد غلو از او تمجید می‌کنند (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۷۰ و ج ۳، ص ۳۷۲-۴۱۲).

شمس می‌پذیرد که آثار مثبت فعالیت‌های تبلیغی جماعت تبلیغ و همچنین تبحر علمی فراوان مشایخ دارالعلوم دیوبند در علوم عقلی و نقلی و مبارزه آنان با خرافات و بدعت‌ها و گروه‌های منحرف، هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود؛ ولی مشکل را اینجا می‌داند که خود آن‌ها نیز از حقیقت توحید دورمانده و گرفتار انواع خرافات و شرک شده‌اند و به انجام بدعت‌های قبوریون و دیگر امور خرافی و باورهای خرافی صوفیان و توسل و زیارت و غیره پایبندند. وی به‌عنوان نمونه از کتاب المهند سهارنپوری نام می‌برد و می‌گوید: این کتاب، به‌عنوان مهم‌ترین و موثق‌ترین کتاب در عقاید دیوبندیه، مملو از خرافات و بدعت‌های قبوریون و صوفیان است؛ علمای دیوبندی با تأیید آن، نشان داده‌اند که این عقاید میان آنان در گذشته و حال، استمرار داشته است؛ این موضوع و تعصب آنان در دشمنی با اهل‌حدیث

در تناقض آشکار با مبارزه آنان با شرک و خرافات است (ر.ک: سلفی افغانی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۳۷۰ و ج ۳، ص ۳۲۹-۳۳۱ و ۳۴۱).

المهتد علی المفتد هنگامی نوشته شد که حکومت انگلیس در هند برای ضربه زدن به فعالیت‌های دارالعلوم دیوبند و ایجاد شکاف میان آنان و مردم، هرکسی را که به نحوی با این مؤسسه ارتباط داشت، «وهابی» معرفی می‌کرد. بر اثر همین تبلیغات، علمای مذاهب اربعه حرمین مکه و مدینه از علمای دیوبند سؤال کردند که آیا شما «وهابی‌اید یا سنی؟» و در این راستا ۲۴ پرسش عقیدتی را طرح کردند تا موضع آنان نسبت به وهابیت را بیازمایند. سهارنپوری، به نمایندگی از علمای دارالعلوم دیوبند، به این پرسش‌ها پاسخ داد و نوشت ما اهل سنت و جماعتیم و در برخی موارد، با آنچه در نامه‌های شما به‌عنوان عقاید وهابیت عنوان شده است، مخالفیم. او این جوابیه را به امضای مشاهیر آن زمان در هند رسانید و به حجاز فرستاد؛ پس از آن علمای اهل سنت چهار مذهب در حجاز، الازهر مصر، سوریه و عراق نیز، صحت آن عقاید و ارتباط نداشتن دیوبندیه با وهابیت را تأیید کردند (ر.ک: سهارنپوری، ۱۳۸۶، ص ۱).

ظاهراً مخالفت دیوبندی‌ها با تمام اهل حدیث شبه‌قاره، آن‌گونه که شمس سلفی و دیگران به آن اشاره کرده‌اند، واقعیت ندارد. چنان‌که گذشت، دیوبندی‌ها از حدیث‌گرایی و سلفیت شاه‌ولی‌الله دفاع می‌کنند و به آن پایبندند، همچنان‌که دیوبندی‌ها بر پیروی و محافظت از افکار و اندیشه‌های سیداحمدبن‌عرفان در کنار احمد سرهندی و شاه‌ولی‌الله تأکید می‌کنند (ر.ک: خالد محمود، ۲۰۰۴م، ج ۳، ص ۴۵۸). عامه مردم نیز عقاید آنان را حد وسط میان افراط و تفریط بریلویان و وهابی‌ها می‌دانند (ر.ک: صافی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳).

در مجموع، موضوعاتی مانند مقام پیامبر اسلام ﷺ، توسل به پیامبران و اولیای الهی و استعانت از آنان، تبرک به قبور و اعتقاد به تصرفات تکوینی آنان، ذکر و اوراد صوفیه، حکم تکفیر مسلمانان، تقلید و امور دیگری از این قبیل، از مسائل اختلافی میان دیوبندی‌ها و وهابیت است؛ وهابی‌ها این امور را از مصادیق بدعت و شرک می‌دانند. درباره مقام پیامبر ﷺ نیز معتقدند که پیامبر ﷺ فضیلت اندکی داشت و پس از رحلت، حقی بر کسی ندارد و هیچ احسان و فایده‌ای، حتی به اندازه فایده یک چوب‌دستی، به حال مردم نمی‌تواند برساند؛ به

همین دلیل، معتقدان به این موضوعها را مشرک و کافر می‌دانند. درحالی‌که به اعتقاد دیوبندیه، شرع و عقل این موضوعها را تأیید می‌کند و عمل به آنها را نه تنها جایز، بلکه دارای استحباب در حد وجوب می‌داند (ر.ک: سهارنپوری، ۱۳۸۶، ص ۸۷؛ سهارنپوری، ۱۴۰۴/ق/۱۹۸۴م، ص ۴۱-۴۲ و ۴۵؛ تهانوی، ۱۴۲۸ق؛ طالب‌الرحمن، ۱۴۱۵/ق/۱۹۹۵م، ص ۱۷؛ ابوالمکرم بن عبدالجلیل، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳؛ تویجری، ۱۴۱۸/ق/۱۹۹۷م، ص ۸۹).

تعامل‌ها

با وجود اختلاف‌های جدی دیوبندی‌های نخستین با وهابیت، برخی دیوبندی‌ها متأخر با توجیه سخنان ضدوهابی پیشینیان خود، دعوت ابن‌عبدالوهاب را تأیید و تلاش می‌کنند به وهابیت نزدیک شوند و حتی برعکس، مخالفت با وهابیت را به سلفی‌های هند نسبت داده‌اند. شیخ محمد منظور نعمانی با نوشتن کتاب دعايات مكثفة ضد الشيخ محمد بن عبدالوهاب همین کار را کرده است. برخی از آنان دشنام‌های کشمیری و دیگران را خطاب به وهابیت و سران آن، در شأن یک عالم دینی ندانسته، از آنها تبری جسته و گفته‌اند هرچند در گذشته چنین موضع‌گیری‌هایی نسبت به وهابیت صورت می‌گرفت، علمای دیوبند، با پی بردن به حقیقت دعوت ابن‌عبدالوهاب، از رفتارهای گذشته‌شان عذرخواهی و از وهابیت حمایت کردند (ر.ک: تویجری، ۱۴۱۸/ق/۱۹۹۷م، ص ۱۶-۱۸، ۲۱). شماری از دیوبندی‌ها حتی در همان اوایل نیز تحت تأثیر افکار ابن‌عبدالوهاب، کتاب‌هایی را در تأیید او نوشته بودند. از جمله گنگوهی با نوشتن کتاب الفتاوی الرشیدیة بسیاری از عقاید و افکار ابن‌عبدالوهاب را تأیید کرد. همچنین او با تمجید از کتاب تقوية الإیمان شاه اسماعیل، بسیاری از اندیشه‌های او را تأیید و از آنها دفاع می‌کند. هرچند در پاسخ به مردود یا مقبول بودن عقاید وهابیت، از اظهار نظر صریح می‌پرهیزد (ر.ک: گنگوهی، [بی‌تا]، ص ۲۲۵-۲۳۰، ۲۹۲) و تنها می‌گوید: «دربارۀ وهابی دین‌دار و پیرو سنت دعا می‌کنم و بس والسلام» (همان، ص ۲۵۰). ابوالحسن ندوی نیز در بیشتر آثار خود از وهابیت و سلفی‌های شبه‌قاره به نیکی یاد نموده و تلاش می‌کند نشان دهد که هیچ نقطه اختلافی میان دیوبندیه و وهابیت وجود ندارد. وی افزون بر ستایش ابن‌تیمیه، از سیره و افکار احمد بن عرفان که عامل اصلی گسترش رویکرد سلفیت افراطی در هند است، نیز دفاع می‌کند، به‌ویژه آنکه با او ارتباط نسبی نیز

داشته است (ر.ک: عثمانی ندوی، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م، ص ۶۰). ندوی درباره اتهام سیداحمد بریلوی به وهابیت اظهار می‌کند که هرچند ملاقات احمدبن عرفان با محمدبن عبدالوهاب ثابت نشده است، وجود تشابه فکری میان آن‌ها هیچ عیبی به شمار نمی‌آید؛ زیرا همه آن‌ها به اسلام دعوت می‌کردند و مصلحان نیز یکی از دیگری درس می‌گیرند (ر.ک: حسنی ندوی، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م، ص ۱۸؛ حسنی ندوی، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، ص ۹۸، ۱۵). شمس سلفی نیز ندوی را از کسانی می‌داند که برای اصلاح عقیده تلاش می‌کرد (ر.ک: سلفی افغانی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۷۷۲). مسعود ندوی، از اساتید ندویه و از همکاران ندوی نیز، هرچند ابتدا پیرو مذهب حنفی و از دیوبندی‌ها بود، بعدها با گرایش رسمی به وهابیت، کتاب محمدبن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتی علییه را در دفاع از عقاید وهابیت و رد سخنان مخالفان ابن عبدالوهاب نوشت (ر.ک: ندوی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۳-۲۶). او به نقدهای دیگران بر وهابیت با عنوان شبهات و اتهامات، پاسخ می‌دهد و از وهابیت و عقاید آن دفاع می‌کند. به همین دلیل محمد تقی الدین هلالی، از سلفی‌های وهابی شبه‌قاره، از خدمات مسعود ندوی بسیار تجلیل می‌کند و او را از برجسته‌ترین اساتید ندویه می‌داند (ر.ک: همان، ص ۱۵-۹). یکی از دیوبندی‌های معاصر در دیدار وزیر اوقاف و امور دینی عربستان از دارالعلوم دیوبند، از ابن عبدالوهاب به‌عنوان مصلح دینی نام برده و عقاید و رفتار علمای دیوبند را، به‌ویژه در مبارزه با بدعت‌ها و خرافات، نزدیک به افکار او دانسته است (ر.ک: قاسمی، ۱۴۳۱ق). برخی مخالفان دیوبندیه نیز معتقدند عقاید دیوبندیه تفاوتی با وهابیت ندارد و انتساب آن‌ها به مذهب حنفیت، صرفاً برای در امان ماندن از تبلیغات ضدوهابی است (ر.ک: سرهندی مجددی، [بی‌تا]، ص ۱۲۸). به اعتقاد برخی دیگر، هرچند دیوبندی‌ها در آغاز مخالف وهابیت بودند، وقتی به‌صورت یک فرقه درآمدند، آهسته‌آهسته از مقاصد شاه‌ولی‌الله دور و به وهابیت نزدیک شدند (ر.ک: صافی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۳).

واکنش‌ها

مسئله مهم اینکه، سلفی‌های شبه‌قاره و وهابی‌ها تغییر رویکرد دیوبندی‌ها و شباهت و نزدیکی آنان با وهابیت را نمی‌پذیرند و هم‌اکنون نیز ماتریدی‌ها و ازجمله دیوبندی‌ها را از بدعت‌گذاران می‌دانند (ر.ک: سلفی افغانی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۳۷۲-۴۱۲). ابوالمکر

سلفی با نوشتن کتاب دعوة الإمام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدی‌ها و معارضی‌ها فی شبه القاره الهندیة ادعای دیوبندی‌ها را در مخالفت سلفیه با وهابیت و وهابی نشان دادن خودشان به شدت رد می‌کند (ر.ک: ابوالمکرم بن عبدالجلیل، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶-۱۷). همچنین در فتوای مفتیان وهابی و سایت‌های اینترنتی آنان، از دیوبندیان، به‌ویژه از گروه جماعت تبلیغ، با بدترین القاب نام برده و از همکاری مردم با آنان شدیداً نهی شده است. طالب‌الرحمن نیز درباره دیوبندیه نوشته است:

دیوبندیه از نظر عقیده با قبوریون بریلویه هم‌عقیده بوده و با جریان اهل‌حدیث در شبه‌قاره دشمنی آشکاری دارند. نسبت به ابن‌تیمیه و ابن‌قیم و ابن‌عبدالوهاب و شاه‌اسماعیل دهلوی، دشمنی داشته و آن‌ها را مورد طعن و افترا قرار می‌دهند؛ ولی در عین حال خود را اهل توحید می‌دانند و حال آنکه از نظر عقیده فاصله زیادی با اهل توحید دارند (طالب‌الرحمن، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ص ۱۰-۱۱).

سلفی‌های افراطی هم‌سو با وهابی‌ها کتاب‌های بسیاری در نقد و رد دیدگاه دیوبندی‌ها نوشته‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: الادیوبندیة تعریف‌ها- عقائدها، جماعة التبلیغ، تعریف‌ها- عقائدها تألیف طالب‌الرحمن؛ جهود العلماء الحنفیة فی إبطال عقائد القبوریة و الماتریدیة و موقفهم من توحید الأسماء و الصفات، از شمس سلفی‌افغانی که هر دو کتاب اخیر در سه جلد و هرکدام حدود ۱۸۵۰ صفحه مسلسل دارد. در تمام این آثار که بر ضد ماتریدیة، از جمله دیوبندیه است، تمام بزرگان دیوبندیه، به‌عنوان قبوری خرافه‌پرست و بدعت‌گذار نقد شده‌اند. شمس، بسیاری از دیوبندیه و جماعت تبلیغ را جزء گروه‌های قبوری می‌شمارد و در این باره می‌نویسد:

من ابتدا نسبت به دیوبندیه حُسن‌ظن داشتم؛ زیرا آن‌ها صاحب علوم معقول و منقول بودند و بسیاری از بدعت‌ها و رفتارهای شرک‌آمیز قبوریون را رد کرده‌اند. منتها متوجه شدم که خود آنان نیز گرفتار انواع بدعت‌ها و رفتارهای قبوریون و بت‌پرست‌ها هستند، به‌تصرف ارواح، بهره‌گیری از اهل قبور، استمداد از روحانیت مشایخ به‌صورت گسترده می‌پردازند. این‌ها که تنها نمونه‌هایی از رفتارهای خرافی قبوری آن‌هاست که من از آن‌ها اطلاع نداشتم، نشانه اعتقاد آن‌ها به سایر خرافات نیز هست؛ از این رو به این نتیجه رسیدم

که فرقی بین آن‌ها با بریلویه در عقاید قبوری نیست، مگر در برخی مسائل... (سلفی افغانی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۷۷۱).

همچنین او ضمن تمجیدهای فراوان از ندوی، برخی عقاید او را نادرست می‌داند و حتی او را به زندقه، مضطرب‌العقیده و دچار تناقض فکری توصیف می‌کند. از نظر او، ندوی، از یک سو با عقاید قبوریون مبارزه و از سوی دیگر خود نیز عقایدی را در تأیید آن‌ها و در مخالفت با سلفیه، ابراز کرده است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۷۶۷۲).

نتیجه آنکه با وجود برخی شباهت‌ها میان دیوبندیه و وهابیت، تقابل آن‌ها به مراتب بیشتر از چیزی است که تصور می‌شود. وهابیت هم‌اکنون دیوبندیه را جدی‌ترین رقیب خود در جامعه اهل سنت تلقی می‌کند. شاهد روشن آن آثار جدید نویسندگان وهابی در تعریف وهابیت و جریان‌های منتسب به آن است. در این آثار بیشتر جریان‌های کنونی اهل سنت، از جمله اخوان المسلمین با شاخه‌های گوناگون آن، به نوعی به وهابیت منتسب شده‌اند، درحالی‌که هیچ نامی از دیوبندیه به میان نیامده است. شاید به این دلیل که وهابیت نگران است تفکر دیوبندی، به دلیل رویکرد نسبتاً معتدل و جامعیت بهتر و معقول‌تر آن، مقبولیت بیشتری نزد اهل سنت بیابد، جلو پیشرفت مکتب وهابیت را بگیرد و حتی جانشین آن شود.

نتیجه‌گیری

دیوبندیه شبه‌قاره هند و وهابیت شبه‌جزیره عربستان دو جریان فکری و اعتقادی مهم اهل سنت است که گرایش به سلف و اهل حدیث مهم‌ترین نقطه اشتراک آن‌ها به شمار می‌آید. با این تفاوت اساسی که تعریف وهابیت از مراجعه به سلف بسیار افراطی است، درحالی‌که سلفیت موردپذیرش دیوبندیه از اعتدال نسبی برخوردار است. ضمن آنکه دیوبندیه به تصوف و عقل‌گرایی نیز توجه زیادی دارد. به همین جهت بسیاری از رفتارها و عقاید آن‌ها موردنقد وهابیت قرار گرفته و حتی وهابیت به تکفیر دیوبندیه پرداخته‌اند. هم‌چنانکه دیوبندیه نیز تفسیر افراطی وهابیت از آموزه‌های اسلامی و جمود آن‌ها در تمسک به ظاهر آیات و روایات را مردود دانسته و از رفتار ظالمانه وهابی‌ها نسبت به مسلمانان تبری جسته‌اند. اختلافات این دو جریان تا آنجا شدت یافته است که حتی وهابیت در شرایط کنونی ادعای برخی دیوبندی‌ها را در نداشتن اختلاف بنیادین با وهابیت

فریبکارانه خوانده و آن را نمی‌پذیرد. چنانکه کتاب‌ها و مقالات زیادی نیز هم‌اکنون بیشتر از سوی وهابیت بر ضد دیوبندیه نگاشته شده است و سایت‌های متعددی بر ضد دیوبندیه فعالیت می‌کند و در بیشتر آن‌ها از دیوبندیه به قبوریون و بدعت‌گذاران یادشده و بر همین اساس به تکفیر آن‌ها پرداخته‌اند.

پی‌نوشت

[۱]. در وجه نام‌گذاری «دیوبند» می‌توان گفت که نام این روستا از بتی به نام «کابی دیبی» گرفته شده و «دیبی بن» نامیده شده است، سپس به «وپین»، یا «دین» و یا «دیو و بن» تغییر یافته و در نهایت به صورت «دیوبند» (DEOBAND) درآمده است (قاسمی، ۱۳۸۲، ص ۳۰؛ گیلانی، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

[۲]. درباره شناخت بیشتر با جایگاه حدیث در شبه‌قاره هند ر.ک: حسنی، عبدالحی، الثقافة الإسلامية في الهند، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].

[۳]. آثار حدیثی محدثان دیوبندیه عبارتند از: مجموعه چهارجلدی «الکوکب الدری» و مجموعه ده جزئی «لامع الدراری» نوشته رشید احمد گنگوهی؛ «أوجز المسالك إلى موطأ الإمام مالک» نوشته زکریا مهاجر مدنی؛ مجموعه بیست‌جلدی «بذل المجهود فی حل سنن ابی‌داود» از خلیل احمد سهارنپوری؛ مجموعه ده‌جلدی «فتح الملهم و تکملة فتح الملهم شرح صحیح مسلم» اثر شبیر احمد عثمانی و محمدتقی عثمانی، مجموعه فقهی بیست‌ویک‌جلدی «إعلاء السنن» که ظفر احمد عثمانی به دستور اشرف‌علی تهانوی با تکیه بر آیات و روایات نوشت؛ «لامع الدراری، حاشیة صحیح بخاری»؛ «فیض الباری» از انور شاه کشمیری؛ «ایضاح البخاری»، «فضل الباری»، «امداد الباری» و «انوار الباری» شرح‌های صحیح بخاری؛ «التعلیق المحمود» و «أنوار المحمود» شرح‌های سنن ابی‌داود؛ «معارف السنن» از کشمیری و «الکوکب الدری» شرح‌های سنن ترمذی؛ «التعلیق الصبیح و مرآة الأمالیح»، شرح‌های مشکوة المصابیح.

[۴]. در کتاب «الشهاب الثاقب فی الرد علی المستشرق الکاذب» حدود هشتاد لقب و عنوان زشت و ناپسند برای وهابیت ذکر شده است.

فهرست منابع

۱. آل أبوطامى، أحمد بن حجر، الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفية و دعوته الإصلاحية و ثناء العلماء عليه، چاپ دوم، [بى جا]، [بى نا]، ۱۳۹۳ ق.
۲. أبوالمكرم بن عبد الجليل، دعوة الإمام محمد بن عبد الوهاب بين مؤيديها و معارضيها في شبه القارة الهندية، چاپ دوم، رياض: دارالسلام للنشر و التوزيع، ۱۴۲۱ ق.
۳. امين، أحمد ابراهيم، زعماء الإصلاح في العصر الحديث، بيروت: صيدا، المكتبة العصرية، ۲۰۰۷ م/ ۱۴۲۸ ق.
۴. تهانوى، اشرفعلى، «الفكر الإسلامى: مُقَلِّدو الأئمة لا يتكون الحديث النبوى إلى أقوال الأئمة (۲/۲)»، مجله الكترنيكى الداعى، شماره ۴، سال ۳۱، ربيع الثانى ۱۴۲۸ ق.
۵. تويجرى، حمود، القول البليغ فى التحذير من جماعة التبليغ، رياض: دارالصمىعى، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م.
۶. حسنى ندوى، ابوالحسن على، إذا هبت ریح الإيمان، چاپ دهم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۵ م.
۷. _____ الإمام الذى لم يوف حقه من الإنصاف و الإعتراف، هند: لكهنو، المجمع الإسلامى العلمى ندوة العلماء، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م.
۸. _____ من أعلام المسلمين و مشاهيرهم، تهيه كننده: سيد عبدالماجد الغورى، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۲۳ ق/ ۲۰۰۲ م.
۹. خالد محمود، مطالعة بريلويت، حافظى بكدپو ديوبند، هند: ديوبند، ۲۰۰۴ م.
۱۰. خليل امينى، نور عالم و ديگران، «ابناء الجامعة»، الداعى، سال سويونجم، شماره ۴، ۵، ربيع الثانى و جمادى الاول ۱۴۳۲ ق.
۱۱. دهلوى، محمد كفايت الله، كفايت المفتى، كراچى پاكستان: دار الاشاعة، ۲۰۰۱ م.
۱۲. سرهندي، محمدحسن، الأصول الأربعة في ترديد الوهابية، حواشى معراج الدين احمد، استانبول: مكتبة اشيق، [بى تا].
۱۳. سلفى افغانى، شمس الدين، الماتريديية و موقفهم من توحيد الأسماء و الصفات، چاپ دوم، عربستان: طائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۸ م.

۱۴. _____، جهود علماء الحنفية في إبطال عقائد القبورية، رياض: دارالصمعي، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
۱۵. سهارنپوری، خليل احمد، المهند على المفند، به اضافه عقائد اهل السنة و الجماعة از سيد عبدالشکور ترمذی، پاکستان، لاهور: المطبعة العربية، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
۱۶. _____، عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، ترجمه عبدالرحمن سربازی، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۸۶.
۱۷. شنتناوی، احمد و ابراهیم زکی خورشید، دائرة المعارف الإسلامية، [بی جا]، دارالفکر، [بی تا].
۱۸. صافی، قاسم، سفرنامه پاکستان (نگرشی به تاریخ و فرهنگ)، تهران: کلمه، ۱۳۶۶.
۱۹. طالب الرحمن، ابواسامه، الديوبندية تعریفها، عقائدها، پاکستان: دارالکتاب و السنة، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۲۰. عارفی، محمداکرم، جنبش اسلامی پاکستان بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲۱. عبدالباقی، مصباح الله، المدارس الدينية الباکستانية من الجامعة الحقانية إلى المسجد الأحمر، قاهره: مكتبة مدبولی، [بی تا].
۲۲. عثمانی ندوی، محسن، یحدثونک عن ابی الحسن الندوی، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.
۲۳. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: کیهان علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۲۴. غوری، عبدالماجد، أعلام المحدثین فی الهند فی القرن الرابع عشر- الهجری، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م.
۲۵. فرید مجددی زروبوی، مفتی محمد، فتاوی دیوبند پاکستان المعروف به فتاوی فریدیہ، چاپ پنجم، پاکستان: دارالعلوم صدیقیہ زروبوی، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م.
۲۶. قاسمی، شوکت علی، «الجامعة تعقد حفلة للترحيب بالضيف الكريم»، الداعي، سال سی وچهارم، شماره ۸، ۱۴۳۱ق.
۲۷. قاسمی، محمدطیب، گزارش سفر افغانستان در پرتو پیوستگی های دینی و عرفانی

- دارالعلوم دیوبند، ترجمه نذیر احمد سلامی، تصحیح: علی بردبار جهان تیغ و غلام حسین جهان تیغ، قم: اهل بیت علیهم السلام، به همت «مؤسسه فرهنگی هفت اقلیم شرق»- زاهدان، ۱۳۸۲.
۲۸. کاندهلوی، محمد زکریا، *اوجز المسالك الی موطأ مالک (هفده جلدی)*، دمشق: دار القلم، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.
۲۹. کشمیری، محمد انور شاه، *فیض الباری*، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۳۰. گنگوهی، رشید احمد، *فتاوی رشیدیہ*، کراچی پاکستان: دار الاشاعت، [بی تا].
۳۱. گنگوهی، مفتی محمود حسن، *فتاوی محمودیہ (بیست و پنج جلدی)*، تعلیقہ مولانا سلیم اللہ خان، کراچی پاکستان: دار الافتاء جامعہ فاروقیہ، [بی تا].
۳۲. گیلانی، سید ناظر احسن، *سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی*، ترجمہ و اقتباس: صلاح الدین شهنوازی، زاهدان: صدیقی، بہار ۱۳۸۴.
۳۳. مبارکفوری قاسمی، محمد عارف جمیل، «الدكتور عائض بن عبدالله بن عائض القرنی يزور الجامعة»، الداعی، سال سی و پنجم، شماره ۴، [بی تا].
۳۴. محمد سلمان، *دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب و أثرها فی العالم الإسلامی*، عربستان، وزارة الشؤون الإسلامیة و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، ۱۴۲۲ق.
۳۵. محمد مسعود احمد، *الشيخ احمد رضا خان البریلوی و شئ من حياته و افكاره و خدماته*، لاهور پاکستان: مؤسسه رضا بالجامعة النظامیة الرضویة، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۳۶. مدنی، حسین احمد، *الشهاب الثاقب فی الرد علی المستشرق الكاذب*، چاپ دوم، لاهور پاکستان: دار الكتاب، ۲۰۰۴م.
۳۷. ندوی، مسعود، *محمد بن عبد الوهاب، مصلح مظلوم و مفتری علیہ*، ترجمه عبدالعلیام عبدالعظیم بستری، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامیة والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۲۰ق.
۳۸. نمر، عبدالمنعم، *تاریخ الإسلام فی الهند*، بیروت: مؤسسه الجامعیة للدراسات و النشر- و التوزیع، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.